

آلایند های پژوهش

یا دانشی بر آن استوار است. یادگیری متضمن فکر کردن و حل مسئله است. **آیا این پژوهش نیست؟** تجربیات زندگی باید به اشخاص کمک کند تا به جای کسب اطلاعات، پژوهش مؤثر در امور را یاد بگیرند. مربی و معلم هم دیگر انتقال دهنده انبوهی از اطلاعات و دانش‌ها به ذهن افراد نیستند. معلم خوب کسی است که قدرت تفکر دانش‌آموزان را پرورش دهد، زمینه یادگیری را برای ایشان فراهم کند، چگونگی یاد گرفتن را به آن‌ها بیاموزد و...

آیا این فعالیت‌ها زمینه‌ساز پژوهش نیست؟

ما باید دائماً به دانش‌آموزانمان کمک کنیم آنچه را می‌آموزند، به مفاهیم جامع‌تری ربط دهند، به اصول اساسی دست یابند، از یادگیری لذت ببرند و نسبت به آن نگرشی مثبت پیدا کنند. **آیا**

این فعالیت‌ها زمینه‌ساز پژوهش نیست؟

به منظور تحقق این اهداف، دانش‌آموزان باید برای فکر کردن، بیان افکار خود، نظریه‌پردازی، همکاری‌های گروهی و داوری باورهای خود و دیگران فرصت بیابند. **آیا این فعالیت‌ها**

زمینه‌ساز پژوهش نیست؟

بدون تردید باید یادگیری مهارت‌های فکری و پژوهشی جانشین حفظ اطلاعات جزئی شود. اگر مطالبی بدون ارتباط با یکدیگر و به صورت اجزایی بی‌معنا با هدف کسب موفقیت‌های ظاهری و نیز کسب رتبه برای مدرسه و منطقه در جشنواره‌ها از دانش‌آموز خواسته شود و دانش‌آموز هم بدون داشتن دانش و مهارت لازم، گزارشی به مدرسه و منطقه تحویل دهد، این کار آیا نوع دیگری از حفظ طوطی‌وار نیست؟ آیا در این صورت یادگیری امری مکانیکی و بی‌هدف نیست و حتی نوعی تنبیه تلقی نمی‌شود؟ به عبارت دیگر، آیا این نوع یادگیری مانع نمی‌شود که فکر کردن، استدلال درست، نظم داشتن، اخلاقی شدن، همدلی و هم‌احساسی با دیگران، مسائل زندگی را عاقلانه حل کردن، خودمدار نبودن، سعه صدر پیدا کردن و فرهیخته شدن مورد غفلت قرار گیرد و فراموش شود؟!

یکی از انگیزه‌های نگارش این یادداشت، گفت‌وگویی است که در ماه خرداد با چند معلم دوره متوسطه و در تیرماه با چند معلم دبستان درباره جشنواره‌های خوارزمی و جابرین حیان داشتم. هر دو گروه معلمان از روش اجرای این جشنواره‌ها گلایه داشتند. آن‌ها می‌گفتند در جشنواره خوارزمی شاهد سطحی برگزار شدن این برنامه از جهت اطلاع‌رسانی، ناآشنایی دانش‌آموزان با شیوه‌های پژوهش، شیوه‌های گردآوری اطلاعات، شیوه ارائه و متأسفانه کپی کردن مطالب (بدون داشتن ساختار مناسب) از شبکه اینترنت، هستیم. در جشنواره جابرین حیان هم، از نظر این همکاران، در فشار قرار گرفتن معلمان با توجه به محدودیت زمان آموزش برای ارائه کارها به منطقه و... را شاهدیم.

جدا از آنچه این همکاران می‌گفتند، من نیز خود به تجربه دریافته‌ام، متأسفانه با وجود اهمیتی که در ظاهر برای «پژوهش» و تأثیر آن در فرایند یادگیری یاددهی قائلیم، اما آن را اصلاً جدی تلقی نمی‌کنیم! این تناقضی بزرگ است در رفتار ما! شاید از خود بپرسید: «به راستی چگونه امکان دارد که چنین امری -پژوهش- برای جامعه آموزش و پرورش مهم باشد و در عین حال، در عمل، مورد بی‌توجهی قرار گیرد؟»

این واقعیت تأمل‌برانگیز است و البته صرفاً به تعلیم و تربیت نیز محدود نمی‌شود، بلکه به نظر می‌رسد یکی از ویژگی‌های ذاتی انسان این است که غالباً نسبت به مسائل مهم و اساسی حیات خود بی‌توجه است. «آلودگی هوا» یک نمونه از این امور است. با اینکه همه به تأثیر نامطلوب آن در زندگی آگاهی داریم، اما آن را جدی نمی‌گیریم! مشکل آنجاست که تلقی و تصور صحیحی از آلودگی هوا نداریم. و به همین خاطر آن را به فراموشی می‌سپاریم. پژوهش هم همین‌گونه است!

اکنون سال‌هاست که تلقی متفکران از «یادگرفتن» و «یاددادن» تغییر کرده است و این دو فعالیت، دیگر انتقال مجموعه‌ای از مطالب به ذهن‌ها و به خاطر سپردن آن‌ها معنا نمی‌شوند. یادگیری واقعی هنگامی اتفاق می‌افتد که فرد در جریان یادگیری فعال باشد و خود به تولید دانش دست بزند. **آیا این**

پژوهش نیست؟ یادگیری تنظیم مجدد مفاهیم و تجربه‌هاست.

آیا این پژوهش نیست؟ تفکر، به معنی سازمان‌دهی مجدد ذهنی، اساس هر نوع یادگیری است و رشد و گسترش هر مهارت

در خرداد